



doi 10.22059/JIS.2023.362004.1209

Research Paper

## Comparative study The attribute of anger in ancient Iran and India Based on the Shahnameh and Masnavi Manavi

Homira Zomorodi<sup>1</sup> | Mina Akbari Farahani<sup>2</sup>

1. Corresponding Author; Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [zomorodi@ut.ac.ir](mailto:zomorodi@ut.ac.ir)
2. PhD student of Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [m.akbari.farahani@ut.ac.ir](mailto:m.akbari.farahani@ut.ac.ir)

### Article Info.

### Abstract

**Received:**  
2023/07/17

**Accepted:**  
2023/09/11

### Keywords:

*Attribute of vice; Anger; Ancient Iran; Ancient India; Shahnameh; Masnavi*

The discussion of moral virtues and vices is one of the common ideas in the moral and mystical beliefs of ancient Iran and India. According to the idea of dualism, vice traits are caused by the forces of evil and darkness, and good traits are influenced by the forces of good and light. Avoiding vices, especially the vice of anger, is emphasized in this common thought and its expression in Avesta, Pahlavi, and Manichaean works of ancient Iran and the works of Vedic, Brahminical, and Buddhist literature of ancient India. In the Shahnameh, the battle of these two forces of good and evil can be seen in the thoughts, words and actions of the characters in Ferdowsi's stories and words. In Mawlavi's Masnavi, there is a battle between good and evil in human existence. In this research, the attribute of anger in ancient Iran and India has been investigated based on Shahnameh and Masnavi, with a comparative and analytical method. According to this study, anger is used in the two concepts of the demon of anger and the vice of anger in the works of Iran and ancient India. We can see the reflection and influence of these two concepts in Shahnameh and Masnavi. Therefore, the research shows that the devil makes people feel demonic through the unpleasant attribute of anger and moves them away from the group of goodness and light and closer to the group of evil and darkness. Now, this anger can have a demonic face or a blasphemous quality. Therefore, by analyzing the evidence of the works, we have shown that Ferdowsi and Molavi, as two great poets of the Islamic period, have well expressed these concepts of ancient Iranian and Indian thought in the Shahnameh and Masnavi, and have adhered to the continuity of their ancient Aryan culture.

**How To Cite:** Zomorodi, Homeira; Akbari Farahani, Mina (2023). Comparative study The attribute of anger in ancient Iran and India Based on the Shahnameh and Masnavi Manavi. *Journal of Iranian Studies*, 13 (3), 1-20.

**Publisher:** The University of Tehran Press.





## پژوهش تطبیقی صفت ردیله خشم در ایران و هند باستان

### بر مبنای شاهنامه و مثنوی معنوی

حمیرا زمردی<sup>۱</sup> | مینا اکبری فراهانی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول؛ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [zomorrodi@ut.ac.ir](mailto:zomorrodi@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [m.akbari.farahani@ut.ac.ir](mailto:m.akbari.farahani@ut.ac.ir)

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

بحث از فضایل و ردایل اخلاقی از جمله اندیشه‌های مشترک در باورهای اخلاقی و عارفانه ایران و هند باستان است. براساس اندیشه دوگانه‌باوری صفات ردیله ناشی از نیروهای شر و تاریکی است و صفات نیک متأثر از نیروهای خیر و روشنی است. پرهیز از صفات ردیله، به‌ویژه صفت ردیله خشم، در این اندیشه مشترک و نمود آن در آثار ایران و هند باستان تأکید شده است. در شاهنامه نبرد این دو نیروی خیر و شر در شخصیت‌های داستان‌ها و سخنان فردوسی دیده می‌شود. در مثنوی نیز در وجود انسان نبرد نیکی و بدی جریان دارد. در این پژوهش، صفت ردیله خشم در ایران و هند باستان بر مبنای شاهنامه و مثنوی، با روش تطبیقی و تحلیلی، بررسی شده است. در این بررسی، خشم در دو مفهوم دیو خشم و صفت ردیله خشم به کار رفته است. انسان با این صفت ناپسند خشم از گروه نیکی و روشنی دور و به گروه اهریمنی و تاریکی نزدیک می‌شود. بنابراین، با تحلیل شواهدی از آثار نشان داده‌ایم که فردوسی و مولوی، دو شاعر بزرگ دوره اسلامی، این مفاهیم اندیشه باستانی ایران و هند را در شاهنامه و مثنوی به‌خوبی متجلی کرده‌اند و به تداوم فرهنگ کهن آریایی خویش پای‌بند بوده‌اند.

#### تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۴/۲۶

#### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

#### واژه‌های کلیدی:

صفت ردیله، خشم، ایران باستان، هند باستان، شاهنامه، مثنوی.

**استناد به این مقاله:** اکبری فراهانی، مینا؛ زمردی، حمیرا (۱۴۰۲). پژوهش تطبیقی صفت ردیله خشم در ایران و هند باستان بر مبنای شاهنامه و مثنوی معنوی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۳)، ۱-۲۰.



## مقدمه

بحث از فضایل و ردایل اخلاقی از اندیشه‌های مشترک در باورهای اخلاقی و عارفانه ایران و هند باستان است. براساس اندیشه دوگانه‌باوری صفات ردیله و ناپسند ناشی از نیروهای شر و تاریکی است و صفات نیک و پسندیده انسانی متأثر از نیروهای خیر و روشنی است. در *شاهنامه* فردوسی، به‌عنوان حماسه ملی ایرانیان، نبرد این دو نیروی خیر و شر را در اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای شخصیت‌های داستان‌ها و سخنان فردوسی به‌خوبی می‌بینیم. در *مثنوی معنوی* مولوی نیز، به‌عنوان حماسه‌ای عرفانی، رویارویی این دو نیرو در حکایت‌ها و سخنان مولوی آشکار است. پرهیز از صفات ردیله، به‌ویژه صفت ردیله خشم، در این اندیشه مشترک و نمود آن در آثار اوستایی و پهلوی و مانوی ایران باستان و آثار ودایی و برهمنی و بودایی هند باستان بسیار تأکید شده است. هدف این پژوهش بررسی تأثیر بررسی صفت ردیله خشم از این منابع ایران باستان و هند باستان در *شاهنامه* و *مثنوی* است. خشم در آثار ذکر شده در دو مفهوم دیو خشم و صفت ردیله خشم بررسی می‌شود و پرسش این است که این دو مفهوم تا چه حد در باورهای اخلاقی و اندیشه‌های فردوسی و در داستان‌های *شاهنامه* و آموزه‌ها و حکایت‌های *مثنوی* نمود و بازتاب داشته‌اند؟ آیا تأثیر مستقیم آن اندیشه‌ها را در *شاهنامه* و *مثنوی* می‌بینیم؟ به عبارت دیگر، آیا آثار ایران و هند باستان خاستگاه این اندیشه‌ها در *شاهنامه* و *مثنوی* هستند؟ این پژوهش با روش تطبیقی و تحلیلی بر پایه مطالعه متون ایران و هند باستان و *شاهنامه* و *مثنوی* است. موارد مربوط به خشم در آثار ذکر شده یادداشت‌برداری و بررسی و تحلیل و سپس در *شاهنامه* و *مثنوی* تطبیق می‌شود.

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی از زوایای مختلف در آثار ایران و هند باستان و *شاهنامه* و *مثنوی معنوی* انجام شده است. به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «تحلیل خشم در *مثنوی مولوی* با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف» (امیدعلی، ۱۴۰۰)، «آفات نفس از دیدگاه آبی صحرا و عرفای مسلمان (با تکیه بر آرای غزالی)» (بادامی، ۱۳۹۴)، «خاستگاه و رد پای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی» (زمردی و نظری، ۱۳۹۱)، «مقایسه آموزه‌های اخلاقی *شاهنامه* فردوسی و *مه‌بهاراتا*» (زارع حسینی و همکاران، ۱۳۹۱)، «رها شدن از صفات نفس و اتحاد با خالق در عرفان هندی و *مثنوی مولوی*» (زمردی، ۱۳۸۸) و «افراسیاب مظهر خشم و شهوت در *شاهنامه*» (رنجبر، ۱۳۸۷). این پژوهش‌ها هیچ‌یک به صورت تطبیقی این مجموعه آثار را در کنار هم نداشته‌اند و هریک بخشی را بررسی و تحلیل کرده‌اند که به برخی فراخور در متن مقاله ارجاع می‌شود.

### دیو خشم در ایران و هند باستان

براساس متون اوستایی و پهلوی در کیهان‌مزدایی دو آفرینش روشنی و تاریکی و نیکی و بدی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند. در گروه روشنی و نیکی اهورامزدا با امشاسپندان و ایزدان و در گروه تاریکی و بدی اهریمن و دیوان هستند. جبهه بدی پیوسته در پی کاهش و نابودی جبهه نیکی است. دیو خشم یکی از دیوهای بزرگ و از نیروهای مهم اهریمن در این پیکار است. در آثار ذکرشده تأکید شده که باید دیو خشم را در تن خرد کرد و او را به تن راه نداد و در ستیز همیشگی و سرکوب‌کردنش بود. دیوهای دروغ و فریب از یاوران دیو خشم‌اند (گات‌ها، ۱۳۹۸: یسنا ۲۹، قطعه ۲: ۱۳۷؛ دینکرد پنجم، ۱۳۹۹: فصل ۷: ۴۲؛ ماهیار نوایی، ۱۳۳۸ الف: ۳۰۸: روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۶۲، کرده ۱۰، ۷۹). دیو خشم سلاح خونین دارد (یسنا، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۰، قطعه ۸، ۱۷۱؛ یشت‌ها، ۱۳۹۴: ج ۲، ارت‌یشت، کرده ۲، فقره ۵، ۱۸۷) و ویژگی دیگر او تیزترکامه بودن است (نذرز/اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۴).

از یاوران اهورامزدا در برابر دیو خشم، ایزدان سروش و مهر هستند. سروش پاک هم پناه همه در برابر دیو خشم ناپاک بدکنش و هم درهم‌شکننده اوست (یسنا، ج ۲، هات ۵۷، کرده ۱۰، قطعه ۲۵، ۶۳؛ یشت‌ها، ج ۱، سروش‌یشت هادخت، کرده ۴، فقره ۱۵، ۵۳۳ و سروش‌یشت سرشب، کرده ۱۰، فقره ۲۴، ۵۵۱؛ *شایست ناشایست*، ۱۳۶۹: فصل ۲۲، ۲۵۸؛ ماهیار نوایی، ۱۳۳۹: ۵۳۱). مهر ایزد نگه‌دارنده و پناه انسان در دو زندگانی خاکی و مینوی از هجوم دیو خشم مکار است (یشت‌ها، ج ۱، مهریشت، کرده ۲۳، فقره ۹۳، ۴۷۵). از دیگر راه‌های رهایی از دیو خشم در هرمنزیشت از زبان اهورامزدا به زردشت آمده است کسی که اسامی بیست‌گانه اهورامزدا را در شب و روز بخواند، آسیبی از دیو خشم به او نمی‌رسد (یشت‌ها، ج ۱، قطعه ۱۸، ۵۷). با بزرگ و سرور قرار دادن اهورامزدا می‌توان اهریمن نابکار و خشم را نابود کرد (همان: قطعه ۳۲، ۶۷: *خرد/وستا*، ۱۳۸۶: هوشیام، فقره ۲، ۱۰۰). همچنین، برای مقاومت در برابر دیو خشم، باید فروهر پاکدینان را ستود (یشت‌ها، ج ۲، فرودین‌یشت، کرده ۲۹، فقره ۱۳۸، ۱۰۵). فر ایرانی نیز شکست‌دهنده دیو خشم است. خشم بی‌فر از مقابل یاران استوت ارت<sup>۱</sup> پیروزمند می‌گریزد (همان: اشتادیشت، فقره ۲، ۲۰۴). براساس ونیداد باید «پس از خواندن دعاهاى خاص این سخن را خواند که من دیو خشم سلاح‌دار را بیرون می‌کنم.» و این ادعیه به دیو خشم ضربه می‌زند (۱۳۹۹: فرگرد ۱۰، بخش ۱، فقره ۱۳، ۶۰۹). در بندهش درباره دشمنی دیوان آمده خشم بیشتر از همه دیوان، آفریده‌های هرمز، را نابود می‌کند؛ به همین خاطر، او را خونین‌درفش نامیده‌اند (فرنبغ‌دادگی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). نیز درباره

۱. استوت ارت: مظهر قانون مقدس. در آیین مزدیسنا به سه سوشیانت (موعود) قائل شده‌اند. استوت ارت آخرین سوشیانت و آخرین آفریده اهورامزداست که با ظهورش رستاخیز و جهان معنوی روی خواهد داد و دیو و کارهای اهریمنی نابود گردد (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

رستاخیز و تن‌پسین آمده است که در آن زمان هریک از ایزدان اهورامزدا یکی از دیوان اهریمن را نابود می‌کنند، سروش پرهیزگار، خشم خونین‌درفش را می‌گیرد (همان: ۱۴۸؛ مینوی خرد، ۱۴۰۰: ۳۱؛ زند بهمن‌یسن، ۱۳۸۵: فصل ۷، ۱۴). از نظر مینوی خرد، انسانی شجاع‌تر است که بتواند پنج دیو را از تن خود دور کند و دیو خشم یکی از آنهاست (۱۴۰۰، ۵۶).

در تمثیل درخت یک ریشه و چهار شاخه، که برای جهان و چهار دوره زمانی در زند بهمن‌یسن آمده است، دوره چهارم شاخه آهن آمیخته و زمان پایان سده دهم زردشت است؛ دوره پادشاهی دیوان بد از نژاد دیو خشم است (۱۳۸۵: فصل ۱، ۲). در این زمان، مردم گناه می‌کنند و به سبب بدسرشتی، پستی و گمراهی دیو خشم به دوزخ می‌روند و همه چیز به خواست دیو خشم خواهد بود (همان: فصل ۴، ۱۵). در *شایست ناشایست* آمده است که دیو خشم هر شب یک بار برای نابودی و کاهش گیتی به جهان مادی می‌آید (۱۳۶۹: فصل ۱۳، ۱۸۹؛ دینکرد نهم، ۱۳۹۷: بخش نخست سوتکرنسک، فرگرد ۲۱، بند ۲، ۱۱۶). در *وزیدگی‌های زادسپرم* آمده است که یکی از هفت جاویدان<sup>۱</sup> به سبب بیم از دیو خشم در خم پرورده شد (زادسپرم، ۱۳۸۵: فصل ۳۵، فقره ۴، ۱۰۰). نویسنده ماتیکان گجستک ابالیش گوید نام اباله نخست دین‌هرمزد بود، اندیشه‌اش پریشان شد و دیو خشم به تن او هجوم برد و از کیش مزدیسنا دور شد (فرخ‌زادان، ۱۳۷۶: ۱۷).

نویسنده دینکرد سوم، برترین اندرز دین بهی را سرکوب دیوها از جمله دیو خشم می‌داند (۱۳۸۱: دفتر نخست، کرده ۵، پرسش ۷، ۱۵). اهریمن به کمک هریک از دیوان می‌تواند شخصی را به خصلت‌های اهریمنی وادارد و به میانجی دیو خشم در اندیشه فرد راه یابد (همان: کرده ۶۱، ۱۰۵). همچنین، هوش کسی که از پشتیبانی ایزد بهمن فرو ماند، دیو خشم بر وی چیره خواهد شد و نیروی هوشش از دیو خشم آشفته می‌شود (دینکرد سوم، ۱۳۸۴: دفتر دوم، کرده ۱۱۶، ۹). برترین فضیلت ستیزه کردن با دیوان، به ویژه پنج دیو که یکی از آنها دیو خشم است (ایمیدان، ۱۳۹۴: بند ۲۳، ۱۵۹؛ همو، ۱۳۹۷: بخش ۸، بند ۳، ۵۴). براساس دینکرد ششم، وقتی که خشم در تن قدرت داشته باشد، بهمن در تن انسان نمی‌ماند؛ پس روان آن فرد به گردمان (عرش اعلی) نمی‌رود (همو، ۱۳۹۴: بند ۳۲۵، ۳۱، ۲۴۲). در *اندرز پوریوتکیشان* نیز آمده است در منش هر فردی بهمن جای و دیو خشم راه دارد (ماهیار نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۹). در *دادستان دینی*، علاوه بر پاکیزگی بیرونی و پوشش پاک تأکید است برای پاکی درون و دور ساختن خشم بد و بداندیشی از دل و اندیشه باید از خیم<sup>۲</sup> آسرونی بهره گرفت (منوچهر پسر گشن‌جم،

۱. هفت جاویدان: یاران جاودانی سوشیانت به نام‌های کیخسرو، گیو، گودرز، توس، پشوتن، گرشاسب نریمان و... (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

۲. خیم: «طبیعت و خوی خوش». برگرفته از پاورقی مقاله «نیکی‌ها و بدی‌ها از کجا می‌آیند؟» (آموزگار، ۱۳۹۶الف: ۱۳۴).

۱۳۹۷: پرسش ۴۷، بند ۱۹، ۱۳۴). براساس دینکرد هفتم و هشتم هنگامی که گشتاسپ دین زردشت را پذیرفت، دیوان در دوزخ ناکار شدند و دیو خشم به نزد ارجاسپ هیون رفت و هیونان را با زشت‌ترین بانگ به جنگ گشتاسپ برانگیخت. دیو خشم دیوان را گرد آورد و به آن‌ها گفت: از این پس، پیروزی ایرانیان بر هیونان است و زردتشت برای یآوری به نزد گشتاسپ آمد (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: فصل ۴، بند ۸۸ و ۸۹، ۲۴۶؛/یمیدان، ۱۳۹۷: بخش ۱۰، بند ۴، ۵۴).

در آثار مانوی، دیو خشم در کنار دیگر دیوان در دوزخ تاریکی مسکن دارد و دیو آز به او و سایر دیوان شهوت و هم‌خوابگی می‌آموزد. آز زاده این دیوها را می‌خورد و دو آفریده، یک مرد و یک زن، پدید می‌آیند (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: بخش ۲۳، بند ۳۹، ۳۱۵ و ۳۱۶). براساس این اندیشه، گوهر جان از تن جداست و با مینویی تن، خشم و آز و شهوت آمیخته شده است (همان: بخش ۲۹، بند ۳، ۳۴۶). مانویان بر این باورند که با آفرینش انسان، روح و عناصر روشنی که وجود حقیقی اویند در تن زندانی می‌شود. در بندهایی از یک سرود که نیایشی درباره اسارت نور در دست نیروهای تاریکی است و آفرینش انسان به عنوان زندانی شدن او آمده است؛ نیروهای روشنی از فراز همه دیوان خشم را به گیجی می‌افکنند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۶: فرگرد ۲، ۲۱۵).

در ریگ‌ودا، سخن از ایزدانی است که لقب دیوی دارند<sup>۱</sup> که می‌توان آنان را به لحاظ ویژگی‌های خشم و نابودگری و نیرومندی همانند دیو خشم در آثار اوستایی و پهلوی دانست؛ با این تفاوت که این ایزددیوان زاده اهریمن نیستند. این ایزددیوان به نام‌های اندرا، ورونا و رودرا هستند. در ریگ‌ودا، درباره خشم اندرا آمده وقتی که او خشم بگیرد، هر چیز محکمی را نابود می‌کند و نیرومندان در برابرش ناتوان می‌شوند (۱۳۷۲: ماندالای ۱۰، سرود ۸۹، ۴۴). همچنین با تعظیم و نذر و قربانی و سومای آمیخته به شیر در پی جلب نظر ورونا هستند تا بتوانند خشمش را دور کنند و نجات یابند (همان: ماندالای ۷، سرود ۸۴، ۱۸۵). رودرا خدای خشم و نابودی وداهاست. در ریگ‌ودا او را خشمگین و نیرومندترین نیرومندان نام نهاده‌اند (شایگان، ۱۳۹۹: ج ۱: ۲۵۲). نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات و قهرمانان هم از خشم او در امان نیستند و با ستایش و آوردن نذرها خواهان دوری از خشم رودرا هستند (همان: ماندالای ۱، سرود ۱۱۴، ۴۵۰). براساس مه‌بهارت، مه‌ادیو را از آن جهت رودرا می‌گویند که هیچ‌کس در برابر خشم او تاب نمی‌آورد (۱۳۵۸: ج ۳، دفتر دوازدهم، ۲۰۷).

۱. دسته‌بندی مقاله «دیوها در آغاز دیو نبودند»: «خدیان سه‌گانه وداها: ۱. اسوره‌ها؛ ۲. خدایان با لقب دیو؛ ۳. خدایان پدیده‌های طبیعت» (آموزگار، ۱۳۹۶: ب: ۳۴۰).

### دیو خشم در شاهنامه

با بررسی خشم در شاهنامه و تطبیق با ویژگی‌های آن در آثار ایران و هند باستان می‌بینیم که فردوسی از دیو خشم در شاهنامه سخن می‌گوید. در شاهنامه با سروری خرد می‌توان بر خشم چیره شد. دیو خشم یکی از پنج دیو است که با غلبه بر آن‌ها راه خداوند بر انسان آشکار می‌شود. در بخش پهلوانی، زمان کیخسرو وقتی که رستم به نزد کیخسرو آمد و شهریار او را بسیار ستود، رستم از سه دیو آز و خشم و نیاز سخن می‌گوید و برای کیخسرو رهایی از آن‌ها را می‌خواهد:

ز تو دور باد آز و خشم و نیاز  
دل بدسگالت به گرم و گداز  
(فردوسی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۶۶۹)

در بخش تاریخی، تقابل خرد و دیو خشم را می‌بینیم. اورمزد شاپور وقتی که پیر و ناتوان شد، به فرزندش بهرام سفارش کرد:

خرد را مه و خشم را بنده دار  
مشو تیز با مرد پرهیزگار  
نگر تا نگردهد به گرد تو آز  
که آز آورد خشم و بیم و نیاز  
(همان: ج ۳: ۴۰۶ و ۴۰۷)

مزدک در نزد قباد ساسانی از دیو خشم همراه با چهار دیو دیگر نام می‌برد. این پنج دیو انسان را از راستی دور می‌کنند. راستی صفت اهورامزداست. در گات‌ها زردشت از اهورامزدا می‌خواهد که پیروان دروغ بر پیروان راستی چیره نشوند و پیرو راستی با برگزیدن خرد مینوی به کردار نیک می‌پردازد تا خوشنودی اهورامزدا را به دست آورد؛ اما دروغ‌پرست کردار زشت را برای خود برمی‌گزیند (۱۳۹۸: بسنا ۲۹، قطعه ۵، ۱۳۹). در نتیجه توجه به این پنج دیو، دین بهی در جهان پیروانش را از دست می‌دهد. پس نزدیکی انسان به گروه دیوان و بدی سبب دوری از گروه خیر و نیکی می‌شود.

بیبچانند از راستی پنج چیز  
کجا رشک و کین‌ست و خشم و نیاز  
تو گر چیره باشی بر این پنج دیو  
ازین پنج ما را زن و خواسته‌ست  
زن و خواسته، باید اندر میان  
کزین دو بود رشک و آز و نیاز  
همی دیو پیچد سر از بخردان؛  
که دانا بر این پنج نفزود نیز:  
به پنجم که گردد بر او چیره آز  
پدید آیدت راه گیهان خدیو  
که دین بهی در جهان کاسته‌ست  
چو دین بهی را نخواهی زبان،  
که با خشم و کین اندر آید به راز،  
بباید نهاد این دو اندر میان!  
(همان: ج ۴: ۶۱۶)

زمان نوشین‌روان در سخنان بوزرجمهر بر آن پنج دیو در سخنان مزدک پنج دیو دیگر افزوده می‌شود. دیو در اینجا با اهریمن یکی می‌شود. این دیوان دهگانه زورمند دشمن جان و خرد آدمی هستند. یکی از آن‌ها دیو خشم است. این همان اندیشه اوستایی تقابل خرد با دیو است. بوزرجمهر به نوشین‌روان گفت: ده اهریمن به نیروی شیر، جان و خرد را به زیر می‌آورند. کسری به بوزرجمهر گفت: آن ده دیو چیست؟ بوزرجمهر پاسخ داد که از و نیاز دو دیو با زور و گردن فرازند.

دگر، خشم و رشک‌ست و ننگ‌ست و کین  
چو نَمّام و دوروی و ناپاک دین؛  
دهم، آن‌که از کس ندارد سپاس  
به نیکی و هم نیست یزدان‌شناس  
(همان: ۷۱۹)

نوشین‌روان به بوزرجمهر گفت: از این ده دیو کدام اهریمن زورمندست؟ بوزرجمهر گفت: از دیو ستمگاره‌ای نافرمان باشد و نیاز که اندوه و درد می‌آورد. پس از آن دیوهای رشک و ننگ پرستیزست.

دگر دیو کین‌ست، پرجوش و خشم  
ز مردم نتابد گه خشم چشم!  
نه بخشایش آرد به کس بر، نه مهر  
دژآگاه دیوی پراژنگ چهر!  
(همان: ۷۱۹)

در داستان بهرام چوبین نیز، دیو خشم را در تقابل با خرد می‌بینیم. بهرام چوبین به‌عنوان پهلوانی که در برابر پادشاه می‌ایستد و می‌جنگد و خرد ندارد و با دیو خشم همراه است. خسرو پرویز به بهرام چوبینه گفت: ای دوزخی بنده دیو نر، خرد و آیین و فرّ از تو دور شد.

ستمگاره دیوی‌ست با خشم و زور  
کزین گونه چشم تو را کرد کور!  
بجای خرد، خشم و کین یافتی!  
ز دیوان همی آفرین یافتی!  
(همان: ۸۸۸)

### دیو خشم در مثنوی معنوی

با بررسی و تطبیق خشم در مثنوی با آثار ایران و هند باستان، دیو خشم را می‌بینیم. به‌ویژه خشم در مثنوی به اندیشه مانوی نزدیک است؛ در باور مانوی انسان آمیزه‌ای از نور و ظلمت و مینوی-مادی است و شهوت او را به زاد و ولد وامی‌دارد تا زندانی شدن نور را ابدی سازد (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۲۰۲). نمونه این پیوند اندیشه‌ها، در حکایت نخچیران و شیر است؛ آنجا که مولوی می‌گوید: جان‌های انسان‌ها پیش از ورود به این جهان در مرتبه صفا و روحانیت به سر می‌بردند:



چون به امر اِهْبَطُوا بِنَدَى شَدْنَد حَسِ خَشْمٍ و حِرْصٍ و خِرْسَنْدَى شَدْنَد

(مولوی، ۱۳۷۵: دفتر اول: بیت ۹۲۶)

در ابیات ذیل، بی‌شک مولوی فقط قصد تشبیه یا جاندارانگاری نداشته و آنچه بیان کرده از اندیشه پیشینیانش است که خشم را در وجودی منفی در کنار دو دیو شهوت و آز به تصویر کشیده است. در ابیات داستان، «خُدو انداختن خصم بر روی امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>»، در پاسخ حضرت علی<sup>(ع)</sup> که سبب شمشیر انداختن چه بود؟ مولوی از زبان ایشان بیان می‌کند:

بَادِ خَشْمٍ و بَادِ شَهْوَتِ بَادِ آزِ بَرْدِ او را که نبود اهل نماز

(همان: ۳۷۹۶)

خَشْمٍ بَرِ شَاهَانِ شَهْ و مَا رَا غَلَامِ خَشْمٍ رَا هَمِ بَسْتَهَامِ زِیْرِ لِگَامِ

تِیغِ حَلْمَمِ، گَرْدَنِ خَشْمِ زِدَسْتِ خَشْمِ حَقِّ، بَرِ مَنْ چَوِ رَحْمَتِ اَمْدَسْتِ

چونکه حُرْمٌ، خَشْمِ کِی بِنَدَدِ مَرَا؟ نِیْسْتِ اِیْنِجَا جِزِ صَفَاتِ حَقِّ، دَرَا

(همان: ۳۷۹۹ و ۳۸۰۰ و ۳۸۲۵)

در حکایت «خواجه لقمان، که زیرکی او را امتحان می‌کرد»، مولوی در تمثیلی بیان می‌کند که آن شیخ بر دیو خشم و شهوت چیره است.

گفت شه: آن دو چه‌اند؟ آن زَلَّتِ اسْتِ گفت: آن یک خَشْمِ و دِیْگَرِ شَهْوَتِ اسْتِ

(همان: دفتر دوم، ۱۴۶۸)

مولوی در داستان آن مرد که زبان بهایم را از حضرت موسی<sup>(ع)</sup> درخواست کرد؛ به تجسم صفات نکوهیده می‌پردازد و خشم را سبب شعله آتش جهنم می‌داند و در این ابیات دیو خشم را، که جایگاهش دوزخ و تاریکی است، در ذهن تداعی می‌کند:

چون ز خَشْمِ، آتَشِ تُو دَرِ دِلْهَآ زَدِی مَآیَهٗ نَارِ جَهَنَّمِ اَمْدِی

خَشْمِ تُو تَخْمِ سَعِیْرِ دُوْزَخِ اسْتِ هِیْنِ بَکْشِ اِیْنِ دُوْزَخْتِ رَا کِیْنِ فَخِّ اسْتِ

(همان: دفتر سوم، ۳۴۷۲ و ۳۴۸۰)

در دفتر پنجم، در «مَثَلِ قَانَعِ شَدْنِ اَدْمِی بَه دُنْیَا...» مولوی دوزخ را تجسم خشم می‌بیند. یکی شدن خشم و دوزخ بیانگر اندیشه دوزخ مسکن دیو خشم است.

دُوْزَخِ اَنْ خَشْمِ سَتِ، خِصْمِی بَآیْدَشِ تَا زَیْدِ، وَرَ نِی رَحِیْمِی بُکْشَدَشِ

(همان: دفتر چهارم، ۱۰۷۸)

مولوی در دفتر چهارم در ادامه «بیان آنکه هر حس آدمی ادراکاتی دارد که از مدرکات آن حس دیگر بی‌خبر است» درباره ویژگی‌های پادشاه می‌گوید:

شاه را باید که باشد خوی رب  
رحمت او سبق دارد بر غضب  
نه غضب غالب بود مانند دیو  
بی‌ضرورت خون کند از بهر ریو  
(همان: ۲۴۳۶ و ۲۴۳۷)

در دفتر پنجم، در حکایت «آن امیر که به غلام گفت که می‌بیار، غلام رفت و سبوی می‌می‌آورد، در راه زاهدی بود، امر معروف کرد، سنگی زد و سبو را بشکست. امیر بشنید و قصد گوشمال آن زاهد کرد»، مولوی در توصیف خشم آن امیر نسبت به زاهد به همان ویژگی بارز دیو خشم در *اوستا* اشاره می‌کند:

خشم خونخوارش شده بد سرکشی  
از دهانش می‌برآمد آتشی  
(همان: دفتر پنجم، ۳۵۶۲)

اندیشه گاهانی نابود کردن دیو خشم در تن را در داستان «عاشق شدن خلیفه مصر به کنیزک موصل و فرستادن امیری با سپاهی برای آوردن او» می‌بینیم. پس از حضور کنیزک در نزد خلیفه، و بیان ماجرای کنیزک و آن امیر پهلوان، خلیفه مصر به کنیزک گفت: من تو را همسر آن پهلوان خواهم کرد. مولوی می‌گوید: آن خلیفه دیو خشم قهراندیش را در وجود خودش از بین برد:

پس به خود خواند آن امیر خویش را  
کشت در خود خشم قهراندیش را  
(همان: ۴۰۱۷)

مولوی در پایان این ماجرا نتیجه می‌گیرد که خلیفه مصر این دیو خشم را خرد و نابود کرد:  
عقد کردش با امیر، او را سپرد  
کرد خشم و حرص را او خرد و مُرد  
(همان: ۴۰۲۴)

### صفت رذیله خشم در ایران و هند باستان

صفت رذیله خشم صفتی ناپسند و اهریمنی است که در ایران و هند باستان بر دوری از آن بسیار تأکید شده و زیان‌ها و آسیب‌های خشم و راه‌های رهایی از آن آمده است. در گات‌ها چنین است کسانی که به انتشار خشم می‌پردازند و بیشتر به کارهای زشت و ناپسند تمایل دارند؛ ایمان چنین کسان دروغین است و جایگاهشان نزد دیو و اهریمن است (۱۳۹۸: یسنا ۴۹، قطعه ۴، ۲۳۷). پس خشم از صفات اهریمنی است. براساس وزیدگی‌های زادسپرم از روان کسی که پاداش می‌یابد به دو سبب باید سپاس‌گزاری کرد؛ که یکی از آن دو این است که او با درست‌اندیشی بتواند صفات رذیله‌ای همچون خشم را از درون

خویش دور کند (زادسپر، ۱۳۸۵: فصل ۳۰، فقره ۴۱، ۸۵). در روایت پهلوی، بر رفتار بدون خشم با مردم بسیار تأکید شده است. نیز از زبان اورمزد به زردشت از زشت‌ترین کارها فرمان دادن فرمانروایان بد و ستمکار با خشم است (۱۳۶۷: فصل ۱۰، ۱۵).

در دینکرد سوم آمده است اگر کسی خشم را رهبر خویش کند، رستگاری نخواهد داشت (۱۳۸۱: دفتر نخست، کرده ۳۹، ۶۸). این نویسنده علت بیماری را تازش اهریمن برای ستیز با جان می‌داند تا به قوای جان آسیب برساند و این کار را با صفات اهریمنی خویش از جمله خشم انجام می‌دهد (۱۳۸۴: دفتر دوم، کرده ۱۵۷، ۱۶۷). در دینکرد ششم توصیه می‌شود که باید از خشم دوری کرد، زیرا همه مردم از کسی که خشمگین باشد دور و گریزان می‌شوند و او در تنهایی به سر می‌برد (ایمیدان، ۱۳۹۴: بند ۳۲۵، پ ۱۴، ۲۲۲). بر مبنای همین کتاب، یکی از پنج صفت رذیله که فرد را اهل بدی می‌کند داشتن خشم است (همان: ت ۱۱، ۲۳۸) و فروخوردن خشم برای روان بهتر است (همان: ت ۱۹، ۲۳۹). از آنجا که ترکیب اهریمن از صفات رذیله است، کسی که خشم می‌گیرد به اهریمن نزدیک است (همان: ت ۴۰، ۲۴۶). در اندرزهاست که باید از فرد اهل خشم و کین دوری کرد و نیز نباید با خشم و کین روان را تباه کرد (ماهیار نوایی، ۱۳۳۸: بند ۸، ۵۱۸). با فکر درست و نیک‌اندیشی می‌توان خشم را نابود کرد. باید از دوستی شخص بدکار بی‌خرد نادان و بی‌توجه به وظیفه، که در او خشم و رشک مسلط‌اند، دوری کرد (دینکرد نهم، ۱۳۹۷: بخش دوم ورشت مانسرنسک، فرگرد ۱۸، بند ۱۸، ۲۵۱). از نظر مینوی خرد کسی نیرومند است که بتواند خشم خود را فروخورد و گناه نکند و خودش را آرام کند (۱۴۰۰: ۵۳). کسی دلپسندتر است که بتواند خودش را از صفات رذیله دور نگه دارد؛ به‌ویژه با کمک بردباری، خود را از خشم حفظ کند (ماهیار نوایی، ۱۳۳۸: الف: ۳۱۴). یکی از کارهایی که سبب بدکار یا بدنام بودن مرد است خشمگینی اوست و بهترین کار خشم را بازداشتن است (اندرز/اوشنر/دانا، ۱۳۷۳: ۱۲).

در متون مانوی نیز، تأکید بر دوری از صفت رذیله خشم است که اگر کسی به انسان خشم گرفت، باید به خوشی با او سخن گفت (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: بخش ۱۶، بند ۱، ۲۸۲). براساس اندیشه مانوی، در تن انسان به همراه جان، صفات رذیله نیز آمیخته شده و یکی از آن‌ها خشم است. وجود انسان ترکیبی از جان ایزدی و روشنی به همراه تنی پر از صفات اهریمنی است (همان: بخش ۲۳، بند ۴۱، ۳۱۶ و ۳۱۷). بر این اساس، از نخستین مرد به نام گهمرد (کیومرث) را به صورت نریسه ایزد ساخت و با پیوند مزنان به وجودش در اندیشه‌اش خشم را انباشتند (همان: بند ۴۳، ۳۱۷). نیز از نخستین زن را همانند چهره زن پیکر یزدان شکل بخشید و با پیوند مزنان به وجودش در اندیشه‌اش خشم را انباشتند (همان: بند ۴۷، ۳۱۸). بنابراین، وقتی که آن نخستین زن و مرد در روی زمین هستی خود را آغاز کردند، آکنده از خشم، به زیان رساندن به جهان پرداختند و از ایزدان نترسیدند (همان: بند ۵۱، ۳۲۰). پس با کمک این صفت رذیله خشم، نیمه تاریکی و اهریمنی وجود آنان بر نیمه روشنی و ایزدی‌شان چیره شد. در یکی از

سروده‌های مانوی، که از شهزاده تاریکی و دوزخ سخن می‌گوید، این شهزاده ستیزه‌گر تاریکی با خشم بزرگ بر پنج گودال مرگ یا پنج منطقه تاریکی چیره می‌شود (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۶: فرگرد ۲، بخش ۲: ۲۱۳). پس صفت اهریمنی خشم هرچه بیشتر باشد، فرد را در چیرگی برای رسیدن به تاریکی بیشتر سودمند خواهد بود.

در *اوپانیساد* از راه‌های شناسایی برهما رها کردن همه خواهش‌های غیر از حق، دوری از صفات رذیله‌ای مانند خشم است. شخصی که بتواند این صفات را از خود دور کند و براساس فرموده‌ی مرشد خود رفتار کند برهنه حقیقی و موحد است و با نداشتن خشم برهما را می‌یابد (۱۳۹۹: ج اول، شاریرک براهمن، بند ۲۳، ۸۴). معرفت برای فرد گرفتار صفات رذیله‌ای چون خشم و شهوت حاصل نمی‌شود (همان: اپنکھت میتری، پریاتا‌کای ۶، بند ۲۸، ۲۶۱). در *اوپانیساد* ترک خواهش نفس و خشم تا بدان حد تأثیر دارد که آن زمان شخص با مهادیو، که روشنی روشنی‌هاست، یکی می‌شود (همان: ج دوم، اپنکھت اتهرب شیرا، بند ۵، ۴۰۷). غالب شدن بر خشم خویش از نخستین گام‌هایی است که باید در طریق معرفت برداشت (همان: ج دوم، اپنکھت تیج بندو، بند ۳، ۴۲۱).

در *مهابهارت* نداشتن خشم از ویژگی‌های انسان عابد است، زیرا باعث نقصان عبادت اوست (۱۳۵۸: ج اول، دفتر اول، ۳۹). نیز بهترین مردم کسی است که خشم نکند، زیرا خشم باعث کاهش ثواب اعمال است (همان: ۸۸) و سبب نابود کردن نیکویی‌های آدمی می‌شود (همان: ج سوم، دفتر دوازدهم، ۴۹۲). در این کتاب آمده است دوزخ سه در دارد که برای خرابی مردم است و دومین در آن خشم است؛ پس باید این صفت رذیله را ترک کرد تا از دوزخ نیز رهایی یافت (همان: ج دوم، دفتر ششم، ۹۴). نیز کسی که دلش را از صفاتی چون خشم پاک کرده و آفریدگار را شناخته باشد در زندگی و پس از مرگ به مرتبه‌ی خلاصی می‌رسد (همان: ۳۸ و ۱۰۶). کسی که می‌خواهد به مرتبه‌ی جوگ<sup>۱</sup> برسد باید عیب‌هایی چون خشم را در خود از بین ببرد (همان: ج سوم، دفتر دوازدهم، ۳۱۹). بنابراین، با از بین بردن اخلاق ذمیمه از روی خشم و... انسان به مرتبه‌ی رستگاری و نجات می‌رسد (همان: ۳۶۶). ترک صفت رذیله‌ی خشم یکی از ده کاری است که فرد را به درجه‌ی برهمنی می‌رساند (همان: ۲۱۶). کسی که به مقام اییکت<sup>۲</sup> برسد خشم دیگر در او وجود نخواهد داشت (همان: ۲۳۷) و کسی که بر خشم چیره شود بر حواس نیز چیره گردد و دلش باصفا شود و پروردگار را بیابد (همان: ۲۷۹ و ۲۸۰) پس شناسای پروردگار از خشم پاک است (همان: ۲۹۰).

در *بهگودگیتا* کرشنا به ارجونا می‌گوید: خشم آرامش خاطر را از انسان می‌گیرد (۱۳۹۸: ۸۰). وی خشم را یکی از رذایلی می‌داند که اگر انسان از آن دوری کند و دل خویش را در پناه خداوند قرار دهد با

۱. جوگ (= گیان) جمع ساختن دل و عقل و حواس برای شناختن جان است (مهابهارت، ۱۳۵۸: ج ۳: دفتر دوازدهم، ۳۱۹).

۲. Avyakta (همان: ۲۱۷).

معرفت الهی به پاکی و آرامش می‌رسد (همان: ۹۴). سالکی که بر حواس خویش مسلط شود و به همه موجودات جهان نیکی کند این شخص نیروانا را درمی‌یابد و بنابراین از صفات رذیله‌ای چون شهوت و خشم رها می‌شود. او درحقیقت آزاد جاویدان است (همان: ۱۰۸). براساس گیتا، یکی از نشانی‌های کسی که با خوی ایزدی به دنیا آمده این است که دلش از خشم آزاد است و یکی از نشانی‌های کسی که با خوی اهریمنی زاده شده داشتن صفت رذیله خشم است. بنابراین، در گیتا خشم خصلتی اهریمنی است و سبب گرفتاری شخص می‌شود و حال آنکه خوی ایزدی سبب رهایی و رستگاری انسان است (همان: ۱۸۸ و ۱۸۹). زاده خوی اهریمنی خشم، پیوسته طبق فرمان صفات رذیله خویش رفتار و عمل می‌کند و همواره خود و دیگران را دشمن خدا می‌داند (همان: ۱۹۱)، اما کسی که این صفت نکوهیده خشم را از خود دور می‌کند از خواسته‌های نفسانی خویش رها می‌شود و از ناآرامی آزاد می‌گردد و خود را شایسته وصال درگاه حق می‌کند (همان: ۲۰۹).

در کتاب *راماین* برای رسیدن به آرامش دل در پناه حق باید صفات رذیله شهوت و خشم و حرص را ترک کرد (۱۳۵۰: ج اول: ۳۵۰). حق تعالی، که دورکننده ترس‌ها و آرامش‌بخش دل‌هاست، خشم ندارد و نیز برطرف‌کننده خشم است (همان: ج دوم: ۸۲ و ۸۸). پیش از ذکر حق تعالی، فرد برای رسیدن به مقام آرام باید نخست صفات رذیله‌ای مانند خشم را در وجود خود از بین ببرد (همان: ج دوم، ۲۲۴). نور حق تعالی در دل هر کس جایگیر شود، او پیوسته در نهایت روشنی و درخشندگی باشد؛ و هیچ‌یک از صفات نکوهیده چون خشم نمی‌تواند در وجود او باشند (همان: ج دوم: ۲۴۸). برای دستیابی به لذت هر دو جهان و رسیدن به مقام آرام (مکت) یکی از ویژگی‌های ضروری نداشتن خشم است (همان: ج دوم، ۹۴).

در رساله *پاتانجلی* در بخش سلوک درباره تأثیر خشم در احساس و روان انسان آمده است که «احساس‌های نادرست زاده آرز، خشم و فریب است» (قادری، ۱۳۹۷: ۱۷۶).

در آیین بودایی، در سوره معانی بی‌شمار، شش راه یا شش جهان وجود دارد که جانداران در آن سرگردانند و یکی از آن‌ها دوزخ است. دوزخ با خشم، که یکی از احوال جان انسان است، یکی می‌شود. خشم وقتی که دل را به آتش می‌کشد دوزخ به وجود می‌آید (نیوانو، ۱۳۸۹: ۵۴ و ۵۵). از نکوکردهای<sup>۲</sup> دهگانه سوره این است که فرد پرخشم اگر این سوره را بخواند، دلش آرام و پایدار می‌شود و این پایداری در دلش پرورش و دوام می‌یابد (همان: ۶۶). در این سوره، یکی از ده بدی، خشم است. این سوره در دل کسی که به این بدی دست بزند دل کار خوب را می‌پرورد (همان: ۶۷). براساس اندیشه درست<sup>۳</sup> می‌توان

۱. مکت: استهلاک و محو شدن تعینات در حضرت ذات است (شایگان، ۱۳۹۷: ۴۶۴).

۲. نکوکرد: برکت، خیر، فایده، فضیلت، ثواب (نیوانو، ۱۳۸۹: ۶۳).

۳. راه‌های هشت‌گانه مرکب است از شناخت درست، اندیشه درست، گفتار درست، کردار درست، زیست درست، کوشش درست، آگاهی درست، و مراقبه درست (همان: ۹۰).

این بدی دل (خشم) را دور کرد (همان: ۹۰). شخص تا وقتی که در عمل به آموزه سوره نیلوفر آزار بیرونی‌ها را تحمل می‌کند، اما از خشم پُر است، او در آداب بودایی مبتدی است. منتهی حتی موقعی که رنج می‌کشد می‌تواند با دل آرام و بدون خشم باشد (همان: ۲۸۰). در آیین بودایی، خشم یکی از سه آلایش و زهرهای اصلی (آز و نادانی) است که انسان را به تباهی می‌کشاند. با پاک کردن این زهر خشم از دل می‌توان به نکوکردهای بزرگ رسید (همان: ۵۴۸). در آیین بودای مهاییانه<sup>۱</sup>، یکی از ده سوگند بزرگ خشم نگرفتن است (سوزوکی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). در این آیین، رسیدن به نیروانه حالت خاموشی کامل است که در آن هیچ‌یک از امیال بد و شهوات و خشم نیست (همان: ۷۱).

### صفت ردیله خشم در شاهنامه

صفت ردیله خشم را در شاهنامه، به‌عنوان خوی اهریمنی و ناپسند، بیشتر در شخصیت‌های منفی می‌بینیم. این صفت نکوهیده می‌تواند فرد را به اعمال ناشایست سوق دهد تا آنجا که دست به کشتن دیگران بزند. نمونه آن در رفتار تور با ایرج است که از خشم بسیار کرسی را بر سر ایرج می‌کوبد.

چو بشنید تور از برادر چنین	به ابرو ز <b>خشم</b> اندر آورد چنین
نیامدش گفتار ایـرج‌پسند	نبد راستی نـزد او ارجمند
به کرسی به <b>خشم</b> اندر آورد پای	همی‌گفت و برجست هزمان ز جای

(فردوسی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۷۰)

مهراب با آگاهی از علاقه روداو و زال، از خشم تصمیم به کشتن روداو و سیندخت می‌گیرد. چنین گفت کاکنون جز این رای نیست که آرمت با دخت ناپاک‌تن مگر شاه ایران از این **خشم** و کین

که با شاه گیتی مرا پای نیست  
کُشم زارتان بر سر انجمن  
برآساید و رام گردد بر این  
(همان: ۱۳۷)

سهراب نیز، که از گروه افراسیاب و به فرمان او به جنگ با ایران می‌رود، زمانی که از نبرد با گردآفرید ناتوان می‌شود چنان خشم می‌گیرد که روشنی از آسمان می‌برد و تاریکی صفت اهریمن را می‌آورد.

سپهبد عنان ازدها را سپرد  
به **خشم** از هوا روشنایی **ببرد**  
(همان: ۲۶۹)

۱. آیین بودا به دو شاخه بزرگ هیته‌یانه و مهاییانه تقسیم شد. مهاییانه طریقت بزرگ و هیته‌یانه طریقت کوچک یا پست است (پاشایی، ۱۳۸۰: ۲۳).

سوداوه نیز از شخصیت‌های منفی است که سیاوش از خشم او در امان نیست. وقتی سوداوه سیاوش را به شبستان خویش خواند و اظهار عشق کرد؛ سیاوش با خود گفت:

چنین گفت با دل که از کار دیو      مرا دور دارد گیهران خدیو  
نه من با پدر بی‌وفایی کنم      نه با هرمن آشنایی کنم  
و گر سرد گویم بدین شوخ چشم      دلش، گرم گردد ز خشم ...  
(همان: ۳۱۴)

افراسیاب در شاهنامه نماینده دو نیروی خشم و شهوت است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۴۷). خشم افراسیاب بسیار نابودکننده است؛ او حتی به برادر خویش رحم نمی‌کند. وقتی کرسیوز به توصیف سپاه سیاوش و رستم برای افراسیاب پرداخت:

برافروخت چون آتش افراسیاب      که چندین چه گویی از آرام و خواب؟!  
به کرسیوز اندر چنان بنگرید      که گفتی میانش بخواهد برید  
یکی بانگ برزد، براندش ز پیش      کجا خواست راندن بر او خشم خویش  
(همان: ۳۳۰)

کیکاوس نیز، به‌عنوان شخصیتی که این صفت رذیله خشم در او پایدار است، بر همه خشم می‌راند و این خشم اهریمنی‌اش از او چهره‌ای ناسپاس نشان می‌دهد و حتی بر رستم، که بسیار به او خدمت کرده و زندگی خود و فرزندش را از دلاوری‌های او دارد، خشم می‌گیرد. رستم به کاوس گفت: سیاوش از پیمانی که با افراسیاب بسته بر نمی‌گردد و اگر کاوس اندیشه پیمان‌شکنی دارد، این نامور پیشگاه برآشوبد: چو کاوس بشنید، سر پر ز خشم برآشفتم از آن کار و بگشاد چشم  
(همان: ۳۴۰)

پیران ویسه شخصیت دیگری است که صفت رذیله خشم او را نسبت به شخصیت‌های نیک شاهنامه مانند کیخسرو و گیو می‌بینیم. وقتی پیران ویسه با سپاهش به گیو رسیدند، پیران برآشفتم و دشنام داد. گیو گفت: من تنها سر سرکشان را به زیر آورم:

چو بشنید پیران برآورد خشم      دلش گشت پرجوش و پرآب چشم  
(همان: ۴۳۴)

اژدها در داستان بهرامشاه نیز بیانگر صفت اهریمنی خشم است. شنگل از بهرامشاه خواست که هندوستان را از بلای اژدها برهاند. بهرام پذیرفت و تاخت تا به دریا رسید و در تاریکی آن اژدها را دید. اژدها با خشم و آتش در تاریکی جلوه‌ای از صفت اهریمنی است.

بدید آن تن و پیچش و **خشم** اوی همی **آتش افروخت** از چشم اوی  
(همان: ج ۳، ۵۶۷)

بوزرجمهر در مجلس پنجم در پاسخ یزدگردِ دبیر درباره ده عیب، **خشم** خردمند را عیب می‌داند:  
به چیزی ندارد **خردمند** چشم کزو بازماند، بیچد ز **خشم**  
(همان: ج ۴، ۶۷۸)

تقابل خرد و **خشم** را در اینجا می‌بینیم که بهرام چوین به پرموده گفت: نیکویی برای تو خواستم و از تو نامه‌ای به شاه جهان نوشتم و زشت تو را نهان کردم. پرموده گفت: همه سخن‌های گذشته از بین رفت.  
تو را **خشم** با آشتی گر یکی ست **خرد** بی‌گمان نزد تو اندکی ست!  
(همان: ۸۵۰)

### صفت رذیله **خشم** در مثنوی معنوی

مولوی در مثنوی **خشم** را به منزله صفت ناپسند نکوهش و بر ترک آن سفارش کرده است. از نظر مولوی، کسی که **خشم** می‌گیرد قدرت تشخیص درست را از نادرست از دست می‌دهد و دیده باطنی‌اش از بین می‌رود و روحش از حالت تعادل خارج می‌شود. مولوی در دفتر اول در «حکایت آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت» با بیان تمثیل شاگرد دوبین این مفهوم را بیان می‌کند:

چون یکی بشکست، هر دو شد ز چشم مرد، احول گردد از میلان و **خشم**  
(مولوی، ۱۳۷۵: دفتر اول، بیت ۳۳۲)

**خشم** و شهوت مرد را احول کند ز اسقامت، روح را مبدل کند  
(همان: ۳۳۳)

مولوی در همین دفتر اول صفت رذیله **خشم** را صفتی حیوانی می‌داند:

مهر و رقت، وصف انسانی بود **خشم** و شهوت، وصف حیوانی بود  
(همان: ۲۴۳۶)

در داستان «موش مهار شتر را کشید و موش در خود معجب شد»، مولوی باور دارد که **خشم** انسان نسبت به راهنمایان آسمانی به سبب باز داشتن آنان از عادت به خصلت‌های بد است:

چون ز عادت گشت محکم خوی بد **خشم** آید بر کسی کت واکشد  
(همان: دفتر دوم، ۳۴۵۹)



مولوی در تفسیر حدیث پیامبر (ص)، که خداوند مخلوقات جهان را سه نوع آفریده است، گروهی که وجودشان خشم محض است حیوان می‌داند:

نقش آدم، لیک معنی جبرئیل  
قسم دیگر با خران ملحق شدند  
رسته از خشم و هوا و قال و قیل  
خشم محض و شهوت مطلق شدند  
(همان: دفتر چهارم، ۱۵۰۷ و ۱۵۰۹)

مولوی با بیان مثال‌هایی تأکید می‌کند که خشم دیده حقیقت‌بین انسان را کور می‌کند. تاریکی صفت رذیله خشم مانع از دیدن حقیقت است (امیدعلی، ۱۴۰۰: ۷۸):

گرگ می‌دیدند یوسف را به چشم  
با پدر چون صلح کردی، خشم رفت  
چونکه اخوان را حسودی بود و خشم  
آن سگی شد، گشت بابا یار تفت  
(همان: ۳۲۵۷ و ۳۲۵۸)

در بیان حکایت سبطی و قبطی، که آب نیل برایشان متفاوت بود، مولوی ظلمت دیده انسان را ناشی از خشم او می‌داند.

صد هزاران ظلمت است از خشم تو  
خشم بنشان، چشم بگشا، شاد شو  
بر عباده الله، اندر چشم تو  
عبرت از یاران بگیر، استاد شو  
(همان: ۳۴۴۸ و ۳۴۴۹)

«در بیان آنکه 'نحن قسمنا' که یکی را شهوت و قوت خران دهد، و یکی را کیاست و قوت انبیا و فرشتگان دهد» مولوی انسانی که بتواند صفت رذیله خشم را ترک کند نشانه مردانگی و سرشت پیامبرانه او می‌داند.

ترک خشم و شهوت و حرص‌آوری  
هست مردی و رگ پیغمبری  
(همان: دفتر پنجم، ۴۰۲۶)

## نتیجه‌گیری

براساس این پژوهش، صفت رذیله خشم نخست در چهره دیو و نیروی بدی نمود پیدا می‌کند. این دیو خشم در ایران باستان آفریده اهریمن و از نیروهای مهم اوست. دیو خشم با درفش خونین بسیار کشنده و مکار و بدکنش و زورمند و با دیگر دیوان در دوزخ است. در هند باستان، این مفهوم و ویژگی خشم در وجود چند ایزددیو متجلی است؛ که به همان اندازه دیو خشم متون اوستایی و پهلوی، خشم و قدرت نابودگری و نیرومندی دارند. تفاوت آنان با دیو خشم ایران باستان در این است که از خشم خالق هستی آفریده شده‌اند و منشأ اهریمنی ندارند. در شاهنامه شخصیت‌های گروه نیکی از این دیو دورند؛ اما این

دیو در وجود شخصیت‌های منفی و مخالفان با شاه فرهمند نفوذ کرده است. همچنین، اندیشه باستانی تقابل خرد با دیو خشم را در شاهنامه آشکارا می‌بینیم. براساس داستان‌های مثنوی، دیو خشم در وجودی راه دارد که روشنی از او دور است و در انسان‌های نیک و اولیای الهی، که دارای صفات پسندیده و با نور الهی یگانه‌اند، راهی ندارد. در ایران باستان، برای رهایی از این دیو خشم راه‌هایی همچون ستایش ایزدان، خواندن اسامی اهورامزدا و دعاها سفارش شده است. در شاهنامه نیز پناه بر خداوند و دین و خرد مانع از دیو خشم می‌شوند. در مثنوی با پیوند با حق و رهروان حق و عقل کامل می‌توان بر این دیو غلبه کرد. براساس اندیشه و باور اخلاقی و عارفانه ایران و هند باستان اهریمن ترکیبی از صفات رذیله است و خشم نیز صفتی اهریمنی و نکوهیده است که باید همواره جان را از آن پیراسته کرد و با فکر درست و نیک‌اندیشی و خرد خویش این صفت ناپسند را از خود دور کرد. در این متون، بر چیرگی و فروخوردن خشم بسیار تأکید شده است و راه رسیدن به روشنی و مرتبه نجات و رستگاری، ترک آن است. در متون برهمنی و بودایی هندی نیز، همچون متون اوستایی و پهلوی و مانوی، خشم با دوزخ ارتباط می‌یابد. در شاهنامه این صفت اهریمنی بیشتر در شخصیت‌های منفی مشاهده می‌شود؛ مانند خشم تور بر ایرج، افراسیاب و پیران ویسه. در مثنوی صفت رذیله خشم صفت حیوانی است که انسان را از حالت تعادل خارج می‌کند و ظلمت خشم مانع از دیدن حقیقت می‌شود. بنابراین، اهریمن از طریق صفت ناپسند خشم انسان‌ها را دچار خوی اهریمنی می‌کند و از جبهه نور و روشنی دور و به جبهه تاریکی و اهریمنی خویش نزدیک می‌کند. حال این خشم می‌تواند چهره‌ای دیوی داشته باشد یا ویژگی نکوهیده باشد. پس تأثیرپذیری شاهنامه و مثنوی دوره اسلامی از این اندیشه باستانی است که بیانگر تداوم این باور اخلاقی مشترک ایران و هند کهن است.

## منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۶). *از گذشته‌های ایران (زبان، فرهنگ، اسطوره)*، تهران: معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). *زبان، فرهنگ، اسطوره*، تهران: معین.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *سرودهای روئسای: جستاری در شعر ایران باستان و میانه و (ادبیات) سرودهای مانوی*، تهران: اسطوره و پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *زیر آسمان‌های نور: جستارهای اسطوره‌پژوهی و ایران‌شناسی*، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی و نشر افکار.
- امیدعلی، حجت‌اله (۱۴۰۰). «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف»، متن پژوهی/ ادبی دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۲۵، ش ۸۸، تابستان، ص ۸۵-۶۰.
- اندرز/ اوشنر دانا (۱۳۷۳). *برگردان رشید یاسمی و ابراهیم میرزای ناظر*، تهران: هیرمند.

اوپانیساد (۱۳۹۹). ترجمه محمد داراشکوه، با مقدمه و حواشی به اهتمام تاراچند و محمدرضا جلالی نائینی، ۲ ج، تهران: علمی.

اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزديسنا*، تهران: مرکز.

ایمیدان، آذرباد (۱۳۹۴). *دینکرد ششم*، برگردان مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). *دینکرد هشتم*، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه محسن نظری فارسانی، تهران: فروهر.

بادامی، علی (۱۳۹۴). «آفات نفس از دیدگاه آبی صحرا و عرفای مسلمان (با تکیه بر آرای غزالی)»، *مطالعات عرفانی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان*، ش ۲۱، بهار و تابستان، ص ۳۵-۶۲.

بهار، مهرداد و اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *ادبیات مانوی: متون نشر مانوی*، تهران: کارنامه.

پاشایی، ع (۱۳۸۰). *هینه یانه (شاخه‌ای از آیین بودا) تاریخ آیین بودا*، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.

خرده‌وستا (۱۳۸۶). گزارش ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.

دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۱). *بررسی متون فارسی زرتشتی*، پایان‌نامه دوره دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، راهنمایی کتابیون مزدپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی.

دینکرد پنجم (۱۳۹۹). برگردان ژاله آموزگار، تهران: معین.

دینکرد سوم (۱۳۸۱). *دفتر نخست*، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: فرهنگ دهخدا.

دینکرد سوم (۱۳۸۴). *دفتر دوم*، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: مهرآیین.

دینکرد هفتم (۱۳۸۹). تصحیح و نگارش محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دینکرد نهم (۱۳۹۷). تصحیح سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

راماین (۱۳۵۰). با مقدمه و توضیحات به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، ۲ ج، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رنجبر، ابراهیم (۱۳۸۷). «افراسیاب، مظهر خشم و شهوت در شاهنامه»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، س ۵، (۲۱)، ص ۴۵-۶۸.

روایت پهلوی (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

زادسپرم (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، پژوهش محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زارع حسینی، سیده فاطمه؛ زروانی، مجتبی و علمی، قربان (۱۳۹۱). «مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا»، *ادیان و عرفان*، س ۴۵، ش اول، بهار و تابستان، ص ۴۳-۷۰.

زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). «پژوهش تطبیقی رها شدن از صفات نفس و اتحاد با خالق در عرفان هندی و مثنوی مولوی»، *ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۱، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۰۹-۱۲۱.

زمردی، حمیرا و نظری، زهرا (۱۳۹۱). «خاستگاه و رد پای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی»، *بوستان ادب*

- دانشگاه شیراز، س ۴، ش اول، بهار، ص ۹۹-۷۳.
- زند بهمن‌یسن (۱۳۸۵). تصحیح متن، برگردان و یادداشت‌ها محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سوزوکی، بتاتریس لین (۱۳۸۰). *راه بودا* (آیین بودای مه‌ایانه)، ترجمه ع. پاشایی، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- شایست ناثالیست (۱۳۶۹). *آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۹). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج اول، تهران: فرزانه روز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). *آیین هندو و عرفان اسلامی* (براساس مجمع‌البحرین داراشکوه)، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه روز.
- فرخزادان، آذرنیغ (۱۳۷۶). *ماتیگان گجستک ابالیس*، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، تهران: هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فرنیغ‌دادگی (۱۳۹۷). *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- قادری، برزو (۱۳۹۷). *رساله پاتانجل ابوریحان بیرونی*، تهران: سورا.
- گات‌ها (۱۳۹۸). گزارش ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.
- گزیده سرودهای ریگ‌ودا (۱۳۷۲). پیشگفتار تاراچند به تحقیق و ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: نقره، افست علمی و فرهنگی.
- گیتا (بهگود گیتا) (۱۳۹۸). ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۳۸ الف). «اندرز آذربدمار سپندان»، دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۱، ش ۵۰، پاییز، ص ۵۲۸-۵۰۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۸ ب). «یادگار بزرگمهر، متن پهلوی و ترجمه فارسی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»، دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۱، ش ۵۰، پاییز، ص ۳۰۲-۳۳۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۹). «گزیده اندرز پوریوتکیشان»، دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۲، ش ۵۶، زمستان، ص ۵۳۵-۵۱۳.
- منوچهر پسر گشن‌جم (۱۳۹۷). *دادستان دینی: پاره دوم* (پرسش‌های ۴۱ تا ۹۲)، برگردان مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*، مطابق تصحیح نیکلسون، تهران: پژوهش.
- مهابهارت (۱۳۵۸). ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی، به تحقیق سیدمحمدرضا جلالی نائینی و ن.س. شوکلا، (۳ ج)، تهران: کتابخانه طهوری.
- مینوی خرد (۱۴۰۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
- نیوانو، نیکبو (۱۳۸۹). *آیین بودا در سوره نیلوفر: تعبیری نواز سوره سه‌گانه نیلوفر*، ترجمه ع. پاشایی. قم: ادیان.
- وندیاد (۱۳۹۹). گزارش ابراهیم پورداود و جیمز دارمستتر، ویراست نو فرید مرادی، تهران: نگاه.
- یسنا (۱۳۸۷). گزارش ابراهیم پورداود، ۲ ج، تهران: اساطیر.
- یشت‌ها (۱۳۹۴). گزارش ابراهیم پورداود، ۲ ج، تهران: اساطیر.